

تحلیلی جامعه‌شناختی بر احساس عدالت در بین معلمان شهر زنجان

دکتر وحید قاسمی *

دکتر حمیدرضا عریضی **

حمید مردانی ***

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۴

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۳۰

چکیده

مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که با همین عنوان طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به انجام رسیده است. در این پژوهش، پژوهشگران با دو پرسش اصلی مواجه بوده‌اند: اول اینکه بر روی مقیاس احساس بی‌عدالتی، موقعیت معلمان شهر زنجان در کجا قرار دارد؟ و دوم آنکه از بین متغیرهای احساس تعلق، احساس محرومیت، عدالت درون سازمانی، منزلت شغلی، منطقه محل

vaghasemi@ltr.ui.ac.ir

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir

** استادیار روانشناسی دانشگاه اصفهان

hamid_mardani23@yahoo.com

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

سکونت و سطح تحصیلات، کدام متغیر با احساس بی‌عدالتی رابطه معنادار داشته و شدت رابطه کدام متغیر بیشتر است؟

مبنای نظری برای طرح فرضیه چند متغیره، دو رویکرد نظری مبادله و محرومیت نسبی بوده است. همچنین مطالعات تجربی پیشین مرتبط با موضوع در ورود برخی از متغیرها به مدل مفروض نقش داشته‌اند. فرضیه پژوهش در قالب یک مدل ساختاری و چندمتغیره طرح شده است. مطالعه به روش پیمایشی، با نمونه سهمیه‌ای به حجم ۲۷۱ نفر از میان جامعه آماری معلمان ناحیه ۲ شهر زنجان شامل ۱۵۲۵ نفر با استفاده از پرسشنامه دارای اعتبار و قابلیت اعتماد به انجام رسیده است.

نتایج نشان می‌دهد که بر اساس یک گروه‌بندی سه مقوله‌ای بر روی مقیاس احساس بی‌عدالتی، حدود ۹۱ درصد از نمونه مورد مطالعه دارای احساس بی‌عدالتی، حدود ۵ درصد دارای احساس عدالت و حدود ۲ درصد نیز در حد وسط قرار گرفته‌اند. سایرین به دلیل پاسخ‌های غیردقیق به پرسش‌ها، قابل طبقه‌بندی نبوده‌اند. برآورد شاخص‌های کلی نیکویی برآزش و همچنین ضرایب ساختاری و اندازه‌گیری، کلیت مدل طرح شده را تأیید می‌کنند هر چند برخی اصلاحات در آن می‌تواند به بهبود مدل در مطالعات آینده کمک کند.

واژه‌های کلیدی: احساس بی‌عدالتی، محرومیت نسبی، منزلت شغلی،

معلمان، شهر زنجان.

مقدمه

برخی از مفاهیم سابقه‌ای همپای قدیمی‌ترین جوامع انسانی دارند و در واقع همراه با زندگی اجتماعی انسان‌ها، پای به عرصه وجود در زندگی گذارده‌اند. عدالت از جمله واژه‌هایی است که در اصطلاح واژه‌شناسی به آن‌ها اسم معنی می‌گویند. اسم معنی به اسمی گفته می‌شود که مفهومی تصویری از آن در ذهن وجود دارد. عدالت در زمره مفاهیم ذهنی قرار می‌گیرد، چرا که به طور عینی و مشهود قابل رؤیت نیست، بلکه در

اثر انتزاع بخشی از پدیده اجتماعی می‌توان به آن صفت عادلانه یا ناعادلانه بودن را اطلاق کرد.

مسأله عدالت از دیرباز از جمله اصلی‌ترین دغدغه‌های انسان اندیشمند بوده است و ماهیت و نحوه تحقق آن از پرسش‌های ضروری و بنیادین تاریخ است. کمتر کسی در باب فضیلت عدالت تردید روا می‌دارد. عدالت خود به مثابه اصل بنیادینی برای دفاع از دیگر اصول و فضایل است و بر این اساس است که پرسش از عدالت، پرسش درباره دیگر حوزه‌های معرفت مانند فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه حقوق، فلسفه دین و نظایر آن را به همراه دارد. ریشه‌های مفهوم عدالت و بررسی صورت و ماهیت آن مبحثی است که دارای پیشینه بسیار طولانی است.

ریشه‌های این مفهوم را می‌توان در رجوع به دوران باستان و از اسطوره‌ها و شیوه عمل خدایان دریافت. از نظر تاریخی، ریشه‌های پیدایش ایده عدالت را می‌توان از قرن هشتم پیش از میلاد، میان اسطوره‌های یونانی جستجو کرد. طرح ایده عدالت در نقش ایده‌ای ماوراء طبیعی و در حکم نظم کیهان، نخستین تصور از عدالت بود که شاید بتوان تداوم مطلق آن را تا قرن چهارم میلادی دانست.

مفهوم امروزی عدالت در اوایل صنعتی‌شدن در دهه ۱۹۴۰ در بریتانیا و فرانسه ظهور کرد (Barry, 2005). ایده بالقوه انقلابی، مفهوم عدالت اجتماعی این بود که بی‌عدالتی در نهادهای یک جامعه را می‌توان از درون با چالش مواجه ساخت. این ایده جدید متأثر از افکار مارکس بود. ذهنیت جدید در مورد عدالت به مثابه صفتی برای نهادها و ساختارهای اجتماعی بکار رفته است.

طرح مسأله

تاریخ جوامع مدرن تا حد زیادی تاریخ مبارزه برای استقرار عدالت بوده است (محمودیان، ۱۳۸۰ : ۱۲۸). از جنگ‌های داخلی انگلیس و انقلاب فرانسه تا مبارزات

دانشجویی و کارگری دهه شصت اروپا و انقلاب ایران، شهروندان جوامع مدرن در پی به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و رسیدن به شرایط بهتر معیشتی و جامعه عادل، پا به میدان مبارزه نهاده‌اند.

یونتس، وسلی و مولر (۲۰۰۱) معتقدند عدالت از جمله مفاهیمی است که به دلیل حضور متنوع و مستمر در گفتمان اجتماعی به صورت یک مفهوم، در دسترس ذهن افراد جامعه در آمده است. بعبارت دیگر، در جهان معاصر عدالت به منزله حلقه مفقوده‌ای است که اغلب فعالیت‌های بشر را زیر سایه خود قرار داده است.

عدالت و انقلاب رابطه تنگاتنگی با هم دارند. با مروری در اسناد، شعارها و مواضع گروه‌ها و متفکران پیش‌روی انقلابی، همچنین نارضایتی مردم از توزیع ناعادلانه ثروت، رشد سریع اقتصادی و بی‌عدالتی اقتصادی - اجتماعی در رژیم گذشته را می‌توان از دلایل وقوع انقلاب ایران دانست.

در جامعه ایران عدالت اجتماعی از جمله ارزش‌هایی است که از همان ابتدای انقلاب به عنوان یکی از اهداف اساسی و اولیه انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. درحال حاضر، نابرابری در ایران یکی از مهمترین چالش‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی است. تشدید فاصله طبقاتی و وجود درصد بالایی از جمعیت کشور که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محرومند، مسأله عدالت را به عنوان امری فوری و حیاتی مورد توجه دولت و عامه مردم قرار داده است. هدف اعلام شده جمهوری اسلامی در قانون اساسی (فصل اول، اصل سوم، بند ۹: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی) مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی است.

طی چند سال اخیر شاهد بروز اعتراض‌های معلمان در سطح رفتار اجتماعی مانند اعتصاب‌ها - نظیر عدم حضور در کلاس‌های درس - و تجمع‌های گوناگون (نظیر تجمع در مقابل مجلس) یا در قالب عریضه نویسی خطاب به مدیران مافوق و مقام‌های

بالا تر بوده‌ایم. ابتدا این نارضایتی‌ها از شهر تهران شروع و به مرور زمان به شهرستان‌ها نیز کشیده شد. از آنجا که این نارضایتی می‌تواند موجب پایین آمدن سطح کارایی معلمان در محل کار و سست شدن تعهد و بی‌تفاوتی آنان نسبت به ارزش‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی شود، بنابراین بررسی احساس بی‌عدالتی در میان این قشر از اهمیت خاصی برخوردار است. نظر به نقش معلمان و این که سرنوشت سهم قابل توجهی از جمعیت، یعنی حدود سیزده میلیون دانش آموز به عملکرد معلمان گره خورده است، احساس بی‌عدالتی در بین آنها می‌تواند باعث ناکارآمدی نظام تعلیم و تربیت برای پرورش نسل آینده و کاهش تأثیرات الگویی معلمان برای دانش آموزان در نقش گروه مرجع شود. همچنین احساس بی‌عدالتی می‌تواند به نارضایتی شغلی، بی‌تفاوتی، روحیه یأس و نومیدی و بسیاری از حالت‌های روانی دیگری منجر شود که به صورت مستقیم و غیر مستقیم با عدالت ارتباط دارند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

احساس عدالت بر متغیرهای مهم ساختاری در نظام اجتماعی مانند نظم اجتماعی، وفاق اجتماعی، تحرک اجتماعی، مشروعیت نظام سیاسی و مشارکت اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌گذارد.

۱- نظم اجتماعی از مفاهیم بنیانی جامعه‌شناسی است و اصولاً جامعه بدون نظم اجتماعی، غیرقابل تصور است (چلبی، ۱۳۸۲: ۵). ملم و همکاران (۲۰۰۲) احساس عدالت را در دو سطح خرد و کلان بررسی می‌کنند: در سطح خرد، احساس رفتار غیر منصفانه افراد می‌تواند به رابطه آنها با همکارانشان در محیط کار تأثیر گذارد و در سطح کلان، احساس بی‌عدالتی می‌تواند به جنبش‌های اجتماعی، شورش، بی‌تفاوتی به نظام اجتماعی و تغییرات نهادی منجر شود و در مقابل درک مثبت از عدالت، می‌تواند به حفظ وضع موجود کمک کند. زمانی که

مردم احساس ناعادلانه‌ای از شرایط داشته باشند بیش از هر زمان دیگر استعداد رفتارهای خشونت آمیز و مغایر با نظم عمومی را دارند.

۲- عدالت اجتماعی زمینه‌های وفاق اجتماعی را فراهم ساخته و رفتارهای اجتماعی را پیش‌بینی‌پذیر می‌سازد. همچنین عدالت از جمله ارزش‌های بنیادی در جامعه است که توافق درباره طرز تلقی آن و نحوه اجرا و کیفیت آن در جامعه بیانگر میزان وفاق اجتماعی در آن جامعه است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۴۸). برقراری وفاق اجتماعی به تصور گروه‌ها یا جامعه درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن توزیع قدرت، امکانات و استحقاق و شایستگی دریافت کنندگان آن بستگی پیدا می‌کند.

چنانچه نظام سیاسی قادر به ترمیم و بهبود نابرابری در توزیع پاداش‌ها نباشد و نابرابری توزیعی را در جامعه تشدید کند، رقابت و سبقت جویی افراد و گروه‌های اجتماعی برای دسترسی به منابع ارزشمند اجتماعی نیز تشدید می‌شود. این رقابت، نابرابری واقعی را به سطح آگاهی شهروندان منتقل می‌کند (دوک، ۱۹۷۷، به نقل از یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۹). علاوه بر این، در صورتی که نظام سیاسی قادر به کنترل نابرابری‌های اجتماعی نباشد.

سوابق پژوهشی

شمخانی (۱۳۸۳) در کتابچه‌ای با عنوان *ثبات اجتماعی و بحران توزیع* به بررسی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان پرداخته است. یکی از ابعاد این پیمایش، بعد احساس عدالت در بین افراد جامعه است. این مؤلفه بیانگر چگونگی نگرش افراد نسبت به شکل بندی‌های اجتماعی، توزیع قدرت و همچنین توزیع ثروت و سایر ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی است. ۷۷/۲ درصد پاسخگویان معتقدند که در جامعه هر سال ثروتمندان ثروتمند تر و فقرا فقیرتر می‌شوند. ۳۱/۱ درصد پاسخگویان معتقدند که از طریق قانون می‌توان به حق خود دست یافت. ۸۲/۳ درصد پاسخگویان

نیز معتقدند که بدون داشتن واسطه، حقوق شان پایمال می‌شود و ۵۵/۵ درصد نیز معتقد بوده‌اند که قانون در مورد مسئولین و مردم، یکسان اجرا نمی‌شود. ۵۲/۲ درصد پاسخگویان معتقدند که در استخدام‌های دولتی شایستگی و کاردانی اهمیتی ندارد. ۵۰/۴ درصد پاسخگویان معتقدند که حکومت رفتار یکسانی با مردم ندارد و ۴۸/۶ درصد نیز معتقد به عدم چرخش نخبگان بوده‌اند. احساس عدالت قومی تنها مؤلفه ای که پاسخگویان احساس عدالت بالایی را ارزیابی کرده‌اند. ۶۶ درصد پاسخگویان معتقد بوده‌اند که حکومت ارزش یکسانی را برای گروه‌های قومی قائل است.

عریضی (۱۳۸۳) در پژوهشی با موضوع *رویکردهای عدالت اجتماعی در بین معلمان شهر اصفهان* به بحث درباره رویکردهای مختلف عدالت - انصاف، نیاز، برابری و فردگرایی اقتصادی - و رابطه آن‌ها با جهت گیری اجتماعی، انگیزش پیشرفت و عدالت توزیعی و ارزش‌ها در بین ۱۵۰ معلم دبیرستانی پرداخته است که نشان‌دهنده الگوی معنی داری از روابط است. مقیاس‌های فردگرایی اقتصادی و انصاف با ارزش‌های استقلال، تخیلی بودن و جاه طلبی رابطه بیشتری نشان می‌دهند که ویژگی‌هایی مانند روحیه محافظه کاری و نیز جهت گیری اخلاقی را نسبت به زندگی اجتماعی باز می‌نمایند، در صورتی که مقیاس‌های برابری و نیاز با ویژگی‌هایی مانند روشن بینی، بخشندگی، مفید بودن و عشق ورزی رابطه دارند. انگیزش پیشرفت با فردگرایی اقتصادی رابطه بیشتر و با انصاف رابطه کمتری دارد، اما هر دو رابطه به لحاظ آماری معنی دار هستند. جهت گیری اجتماعی و عدالت توزیعی با زیر مقیاس‌های برابری و نیاز رابطه نشان داده‌اند. بنابراین برای کاهش فاصله طبقاتی در جامعه نظام آموزشی باید دارای معلمانی با جهت گیری اجتماعی باشد، تا از طریق آن نگرش مثبت به عدالت توزیعی در جامعه تقویت شود.

جاسو (۲۰۰۰) در پژوهشی با موضوع *تمایلات در تجربه بی عدالتی: شاخص‌های عدالت درباره درآمدها در شش کشور*، در طرح پروژه ملی عدالت اجتماعی به روش پیمایشی و با نمونه گیری احتمالی بر روی افراد بالغ، درباره ارزیابی

آنها از عدالت پرداخت. بحث اصلی این پروژه احساس بی عدالتی برای رسیدن به عدالت کامل است. این پروژه در بین شش کشور مورد مطالعه شامل بلغارستان، جمهوری چک، آلمان غربی و شرقی، مجارستان و روسیه طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ به انجام رسید. پرسش‌های اصلی از درآمدهای پاسخگویان، نظر آنان در باره درآمد عادلانه، ارزیابی آنان از عدالت و درآمدی بوده که مورد نظرشان است. نتایج پژوهش نشان داد که احساس بی عدالتی درباره درآمدها، در طول پنج سال، در همه جوامع به جز آلمان شرقی افزایش یافته است و در سال ۱۹۹۶ کمترین احساس بی عدالتی مربوط به کشور آلمان غربی است. همچنین میانگین شاخص عدالت در هر شش کشور در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ منفی است. یعنی میانگین درآمد واقعی، از میانگین درآمد عادلانه کمتر بوده است. بنابراین احساس کمیابی^۱ در همه کشورهای مطالعه شده مشاهده می‌شود. در آلمان غربی و شرقی بین سال‌های مورد مطالعه، زنان نسبت به مردان بی عدالتی بیشتری را تجربه کرده‌اند. همچنین در این سال‌ها در کشورهای جمهوری چک، مجارستان، و روسیه مردان نسبت به زنان بی عدالتی بیشتری را تجربه کرده‌اند و جامعه بلغارستان نیز الگویی همانند آلمان را داشته است. بر اساس نتایج این مطالعه کمترین بی عدالتی به جوامع اروپای غربی مربوط بوده است.

مبانی نظری

عدالت از جمله مفاهیم ارزشی و انتزاعی است که بیشتر در فلسفه سیاسی به آن توجه و درباره آن نظریه پردازی شده است. همچون بسیاری از مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی آغاز بحث عدالت را به یونان باستان - افلاطون و ارسطو - بر می‌گرداند. افلاطون عدالت را به صورت یک انگیزه اولیه در بشر تعریف می‌کند. از نظر پوپر (۱۳۶۵) افلاطون اصطلاح عادل یا عادلانه را به معنای مترادف با آنچه به

منفعت و مصلحت بهترین دولت است، بکار می‌برد. وی امتیازات ویژه طبقاتی را عادلانه می‌داند.

دیدگاه ارسطو در باب عدالت متأثر از نظریه کلی وی درباره ماهیت سلسله مراتبی بودن جهان است. از نظر او چون موجودات از لحاظ توانایی و شایستگی متفاوتند، بنابراین عدالت در آن است که با هر یک چنان رفتار شود، که استحقاق آن را دارند (تیندر، ۱۳۷۴: ۵۴). با توجه به دید سلسله مراتبی ارسطو نسبت به جهان، عمل عادلانه از نظر وی عملی است که توانایی‌ها، شایستگی‌ها و امتیازهای امور و اشخاص را در نظر بگیرد. به نظر او رفتار نابرابر با افراد برابر، از حیث موضوع نابرابری آنان، عادلانه است. راولز نیز فکر عدالت را در کانون اندیشه لیبرالی خود قرار داد. او در کتاب معروف خود *نظریه عدالت*^۱ می‌نویسد: «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، همان‌طور که حقیقت اولین فضیلت نظام‌های فکری است» (Campbel, 1994: 7).

راولز نظریه عدالت خود را پیرامون برخی مفاهیم اساسی تنظیم کرده است. در این نظریه، وضع نخستین، وضعی است فرضی و ایده آل؛ که در آن اصول عدالت گزینش می‌شود. در این وضع نه افراد اطلاعی از منافع خود دارند، نه با یکدیگر رابطه اقتصادی دارند، باهم رقابت نیز نمی‌کنند. یعنی افراد در پس پرده جهل^۲ قرار دارند که مانع از دسترسی افراد به انواعی از اطلاعات می‌شود. طبق استدلال راولز، افراد در پس پرده جهل درباره دو اصل عدالت به توافق می‌رسند:

الف) هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد، حق لغو ناشدنی یکسان دارد.

ب) نابرابری اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: نخست این که این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشد که تحت

^۱ . A Theory of Justice

^۲ . Veil of Ignorance

شرایطی برابر و منصفانه، فرصت برای دستیابی به آنها به روی همگان گشوده باشد و دوم این که این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند (راولز، ۱۳۸۳: ۸۴).

رایج‌ترین تقسیم‌بندی درباره عدالت که توسط اغلب پژوهشگران مورد استناد قرار گرفته است، تقسیم آن به رویه‌ای و توزیعی است (Molm et. al., 1994; Greenberg, 1990; Lind & Tylor, 1998).

از نظر هگوت و همکاران (۲۰۰۳) عدالت رویه‌ای به منصفانه بودن رویه‌های تصمیم‌گیری برای توزیع نتایج اشاره دارد. در این نوع از عدالت، مردم تمایل به رویه‌های منصفانه دارند زیرا که معتقدند رویه‌های منصفانه به توزیع‌های منصفانه منجر می‌شود. به عبارت دیگر، اگر فردی به فرایند تصمیم‌گیری منصفانه معتقد باشد در نتیجه وی توزیع پاداش‌ها را نیز منصفانه درک خواهد کرد.

از نظر بوجر (۲۰۰۳) و تایلر و اسمیت (۱۹۹۸) عدالت توزیعی^۱ به توزیع کالاهای اقتصادی در بین اعضای یک جامعه مربوط می‌شود. عدالت توزیعی مستلزم وجود دولت ملی در یک جامعه است و توزیع عادلانه به توزیع در بین شهروندان این دولت-ملت در یک نقطه زمانی معین مربوط می‌شود.

راولز در تعریف عدالت توزیعی می‌نویسد: «به طور خاص عدالت توزیعی مبتنی بر تناسب حقوق و وظایف در نهادهای اجتماعی است که به توزیع مناسب منابع و مسئولیت و تعاون اجتماعی مربوط می‌شود. بنابراین داوران براساس عدالت در توزیع نابرابر کالاهای با ارزش و منافع است (Alves and Rossi, 1978: 541).

جامعه‌شناسی نیز به عنوان علمی که عمدتاً معطوف به واقعیت‌های بیرونی و عینی است، کمتر درباره مفاهیم ارزشی همچون عدالت به بحث می‌پردازد. نابرابری اجتماعی

از جمله واقعیت‌های اجتماعی زندگی انسان‌ها در طول قرن‌های متمادی بوده است. این سوال که «بنیان‌های اصلی نابرابری در جامعه چیستند؟ و کدام یک از آنها دارای اهمیت و وزن بیشتری هستند؟» موضوع مهمی است که یکی از کانون‌های شکل‌گیری جامعه‌شناسی در دورانی است که به لحاظ تغییرات ساختی ناشی از انقلاب صنعتی در غرب تمایز بیشتری از خود نشان داده‌اند. با این وجود جامعه‌شناسی وظیفه خود را بیشتر تبیین نابرابری‌های اجتماعی می‌داند تا این که بخواهد عادلانه یا ناعادلانه بودن آن را مشخص گرداند. جامعه‌شناسان کلاسیک که اصرار بر جداسازی جامعه‌شناسی از علوم دیگر داشتند، بیشتر به بررسی واقعیت‌های اجتماعی توجه داشتند. تنها مارکس از این قاعده مستثنی است، هر چند بحث‌های مارکس نیز در مورد عدالت به بحث انقلاب او مربوط می‌شود. البته این به معنای آن نیست که کلاسیک‌ها به بحث عدالت نپرداخته‌اند بلکه مفهوم عدالت، در کانون توجه شان قرار نداشته است. از نظر دورکیم نیز مسئله مبارزه طبقاتی و بی‌عدالتی در توزیع قدرت در نظام سرمایه‌داری دارای اهمیت است. از نظر او تقسیم کار هنگامی اخلاقی است که افراد با خویشنداری با هم برخورد کنند و از تعهدات خود در مقابل یکدیگر و کل جامعه آگاه باشند. تقسیم کار هنگامی عادلانه است که افراد از فرصت‌های برابر، برای دستیابی به پایگاه‌های اجتماعی برخوردار باشند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

مارکس دو نوع عدالت را برای دو نوع جامعه ترسیم می‌کند: الف) عدالت در جامعه سوسیالیستی و ب) عدالت در جامعه کمونیستی. نظریه مارکس برای جامعه سوسیالیستی به این صورت است که در آن مالکیت، سرمایه‌داری و استثمار از بین رفته است. یعنی توزیع زمانی عادلانه است که هر فردی به اندازه سهم کارش در تولید دریافت کند. هر چند برخی از نابرابری‌ها در این نظام همچنان وجود خواهند داشت.

چارچوب نظری

رهیافت‌های نظریه مبادله^۱

اصلی‌ترین صورت بندی نظریه مبادله را جورج هومنز^۲ ارائه کرده است. نظریه مبادله در ارتباط با ارزیابی‌ها و احساس عدالت، دارای جایگاه ممتازی در بین نظریه‌های جامعه‌شناسی است، به علاوه آن‌ها ایجادکننده گرایش جدیدی در مطالعه ارزیابی‌هایی از عدالت در روان‌شناسی اجتماعی شده‌اند. به طور کلی، رویکردهای مبادله اصولاً به یک «قاعده توزیع منفرد» یعنی «اصل انصاف» و آزمون «پیامد تخلف از آن» معطوف می‌شوند. همچنین رویکردهای مرتبط با این نظریه توضیح می‌دهند که چرا انصاف، قطع نظر از استحقاق، هنجار عادلانه حاکم بر مبادله است. استدلالی که ناشی از پیش فرض‌های دیگر این رویکرد، به کنش متقابل است (Cook et al., 1995: 263).

هومنز با به امانت‌گیری فرض‌ها و اصول رفتارگرایی، مفاهیم جدیدی را معرفی می‌نماید. او با این مفاهیم شالوده نظریاتش را فراهم می‌کند. وی پنج اصل بدیهی را برمی‌شمارد که برای توضیح الگوهای سازمان اجتماعی به کار می‌روند. چهار اصل اول مربوط به تکرار فعالیت، پاداش و ارزش فعالیت در قالب اندیشه نظری هومنز هستند و اصل پنجم به بیان عدالت توزیعی می‌پردازد. طبق این اصل انسان‌ها ارزیابی می‌کنند که آیا پاداش‌های دریافت شده از یک موقعیت با هزینه صرف شده برای آن و سرمایه‌گذاری انجام شده، متناسب است یا خیر؟ بنابراین عدالت توزیعی یک نسبت منتظره سرمایه‌گذاری و هزینه‌ها به پاداش‌هاست. هنگامی که این انتظارات به واقعیت نگراید، انسان‌ها عصبانی می‌شوند (ترنر، ۱۳۸۲: ۳۱۶).

مثلاً در این نظریه دو کنشگر فرضی A و B را در نظر می‌گیریم که در یک رابطه مبادله بین فردی برای ارزیابی سود حاصل آماده سرمایه‌گذاری هستند. اگر یکی سود حاصله اش متناسب با سرمایه‌گذاری اش باشد آن را عادلانه خواهد یافت و اگر سود

1 . Exchange Theory

2 . Homans

حاصله متناسب با سرمایه گذاریش نباشد، آن موقعیت را ناعادلانه ارزیابی خواهد کرد که منجر به واکنش‌هایی از قبیل خشم و عصبانیت خواهد شد و دست به واکنش‌هایی برای دستیابی به عدالت خواهد زد (Stolte, 1987: 774).

پیتر بلا برخلاف هومنز که آشکارا قضایای خود را در محدوده روابط شخصی باقی نگه داشته بود، تلاش کرد تا فرآیندهای اجتماعی را که حاکم بر ساخت‌های پیچیده اجتماعات و جوامع هستند از فرایندهای ساده‌تری استنتاج کند که در روابط روزمره میان افراد رایج‌اند و روابط شخصی آنان را سامان می‌دهند. از نظر بلا عدالت مفهومی است اجتماعی و اجتماع دارای هنجارهایی است که تخطی از آن را ناعادلانه می‌شمارد و از آنجا که هر سازمانی برای بقای خود دست کم به رضایت کارکنانش نیازمند است، هیچ سازمانی نمی‌تواند بدون توجه به علایق کارکنان خود به هستی ادامه دهد. در غیر این صورت فرودستان احساس خواهند کرد که استثمار می‌شوند و این امر منجر به مخالفت می‌شود (توسلی، ۱۳۸۵: ۴۲۶). بنابراین می‌بینیم که بلا در باره مبادله و آثار عادلانه یا ناعادلانه بودن آن بحث می‌کند، پس تحلیل وی به سطح خرد محدود نمی‌شود و تأثیر احساس عادلانه یا ناعادلانه بودن را بر ساخت اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌دهد، هر چند محتوای کلام او بیشتر به سازمان‌ها و سطوح میانی تحصیل اجتماعی نزدیک است.

رویکرد دیگری که در قالب نظریه مبادله مورد بحث قرار گرفته است نظریه برابری یا انصاف آدامز (۱۹۶۵) می‌باشد. در این نظریه بر مبادله تأکید می‌شود. این نظریه بر این اصل استوار است که انسان‌ها تمایل دارند پاداش‌هایی را که دریافت می‌کنند متناسب با میزان سرمایه گذاری آن‌ها در مبادله باشد، عقیده ای که هومنز آن را عدالت توزیعی نامید. آدامز با تهیه ویژگی‌های با اهمیت قواعد عدالت، فرایندهای نمود احساس بی عدالتی و کنش‌های افراد علاقمند به جبران بی عدالتی را براساس کار هومنز ترتیب داد. وی اظهار داشت که انصاف برای یک شخص وقتی وجود دارد که: (فرد) A برابری را

بین نسبت ستانده‌ها (O) به داده‌هایش (I) و نسبت ستانده‌ها به داده‌های دیگری (B) درک کند. یعنی:

$$\frac{OA}{IA} = \frac{OB}{IB}$$

از نظر کوک و همکاران (۱۹۹۵) ستانده‌ها دریافت‌های مثبت یا منفی از مبادله هستند و درون دادها و داده‌ها آن چیزی هستند که افراد در مبادله سرمایه گذاری می‌کنند، مانند: تحصیلات، تجربه، کوشش، و نمره و ستانده‌ها دریافت‌های فرد از سازمان در قبال داده‌هایش می‌باشد مانند حقوق و دستمزد، پاداش، شهرت و مانند آن. بنابه نظر آدامز (۱۹۶۵) هرگاه شخص ادراک کند که نسبت درون‌داده‌های او به ستانده‌هایش در مقایسه با نسبت درون‌داده‌های دیگری به ستانده‌هایش نابرابر است برایش احساس بی عدالتی پدید می‌آید.

نظریه محرومیت نسبی^۱

یکی از نظریه‌هایی که تاکنون در سطوح مختلف و متعدد در جهت بررسی مسایل اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است نظریه محرومیت نسبی است که اندیشمندان متعددی چون مرتون، گر و دیویس بکار برده‌اند.

رویکردهای محرومیت نسبی دارای چند ویژگی با اهمیت هستند، که باعث می‌شوند به عنوان یک رویکرد در ارزیابی‌های عدالت مطرح شوند. اول این که از فرآیندهای مقایسه اجتماعی در تحلیل‌های خود سود می‌جویند، فرایندی که در اغلب نظریه‌های ارزیابی از عدالت مطرح و در آن‌ها پنهان هستند. دوم این که این نظریه‌ها درباره تبیین انقلاب و ناآرامی‌های ناشی از واکنش‌های جمعی بسیار مورد استفاده قرار

1 . Relative Deprivation Theory

می‌گیرند و سوم این که نظریه‌ها برای تبیین انقلاب، دارای نگرش‌های فرد گرایانه و روان‌شناختی هستند یعنی این که اصالت را در بروز پدیده انقلاب به وضعیت فرد و تصور او از موقعیت قرار گرفته در آن، می‌دهند.

توجه نظریه محرومیت نسبی به مقایسه در سطح گروه به عنوان یک جزء مهم تشکیل دهنده تعیین ارزیابی‌های پاداش است. استوفر^۱ و دیگران در پی پاسخ به این سوال برآمدند که چرا افرادی که از نظر عینی در وضعیت بهتری نسبت به دیگران قرار دارند هنوز هم احساس محرومیت می‌کنند؟ او برای پاسخ به این سوال متذکر می‌شود که چنین احساس‌هایی وقتی پدید می‌آیند که مقایسه پاداش‌ها با پاداش‌های دیگران در یک گروه مقایسه، و برمقایسه در نظام وسیع‌تری ترجیح پیدا کند (Cook et al, 1995: 267).

در پی مقایسه با دیگران نیازها به وجود می‌آیند، به خصوص در شرایط رقابت، افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌های جدیدی را در انسان ایجاد کنند (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹) خواسته‌هایی که به نوبه خود شاید خواسته‌های حقیقی فرد نباشند اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز به وجود می‌آورند. این احساس نیاز، با عنوان احساس کمبود نسبی یا بی‌عدالتی نسبی معرفی می‌شود و در کانون نظریه محرومیت نسبی قرار می‌گیرد. گر از جمله نظریه پردازان نظریه محرومیت نسبی است که علت اصلی انقلاب را به وجود آمدن احساس محرومیت یا احساس بی‌عدالتی نسبی می‌داند (نقل از رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ۹) این احساس وقتی در یک شخص به وجود می‌آید که او مشاهده کند شخص دیگری چیزی دارد که او ندارد و مایل است آن را داشته باشد. گر معتقد است که اگر این احساس در جامعه: شدید یا عمیق و در عین حال، در سطح وسیعی بین تعداد زیادی از مردم وجود داشته باشد، در آن صورت در شرایط خاصی شورش‌های سیاسی روی می‌دهد. شدت و عمق احساس محرومیت نسبی بستگی دارد به ادراک ذهنی مردم از فاصله بین: انتظارات و امکانات ارضای نیاز، هرچه که فاصله

بین انتظارات (یا احساس نیاز) و امکانات ارضای نیاز بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی عدالتی بیشتر می شود (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۴۵).

گر معتقد است: شکاف ناگهانی و فزاینده میان توقعات و بهره مندی‌ها، قطع نظر از این که واقعی یا واهی باشند، باعث بروز احساس محرومیت نسبی می شود (گر، ۱۳۷۹: ۱۵). از نظر گر عوامل مختلفی می توانند احساس بی عدالتی و محرومیت نسبی را بوجود آورند که عبارتند از:

۱- هر چه ارزش های اقتصادی و مادی در یک جامعه بیشتر باشد احساس محرومیت نسبی بیشتر می شود.

۲- هر چه امکانات پیشرفت و ارتقا در افراد و گروه های مرجع دیگر بیشتر باشد، انتظارات انسان ها بیشتر می شود و اگر احساس کنند که خودشان آن امکانات را ندارند، محرومیت نسبی افزایش می یابد.

۳- هر چه وزنه ارزش های مورد هدف و آرزوها بیشتر شود اهمیت آن ارزش ها برای فرد بیشتر خواهد شد و اگر احساس کند که با کوشش فراوان نمی تواند به هدف مورد نظر برسد، محرومیت نسبی او افزایش می یابد.

۴- هر چه امکان دستیابی به ارزش های مورد نظر یا ارتقاء اجتماعی کمتر باشد، احساس محرومیت نسبی بیشتر است (نقل از رفیع پور، ۱۳۷۷: ۶-۴۵). بنابراین «گر» بی عدالتی اجتماعی را مهم ترین عامل بروز نارضایتی و گسست تعهد گروهی، در سطوح مختلف اجتماعی می داند.

از نظر مرتون احساس محرومیت حالتی است روانی و احساس کمبودی است که فرد در مقایسه با گروه یا فردی که برای او الگوی مرجع دارد، بروز می کند. چنانچه افراد خودشان را با افراد یا گروهی که شخص دوست دارد شرایط مشابهی با وی داشته باشد مقایسه نموده و به این پنداشت و ارزیابی ذهنی برسد که شرایط وی نسبت به

مرجع مقایسه ناهمانند است، دچار احساس محرومیت نسبی شده و در صورت تداوم و تعمیم، این احساس به نارضایتی و شورش می‌انجامد (Marvin, 1985: 123).

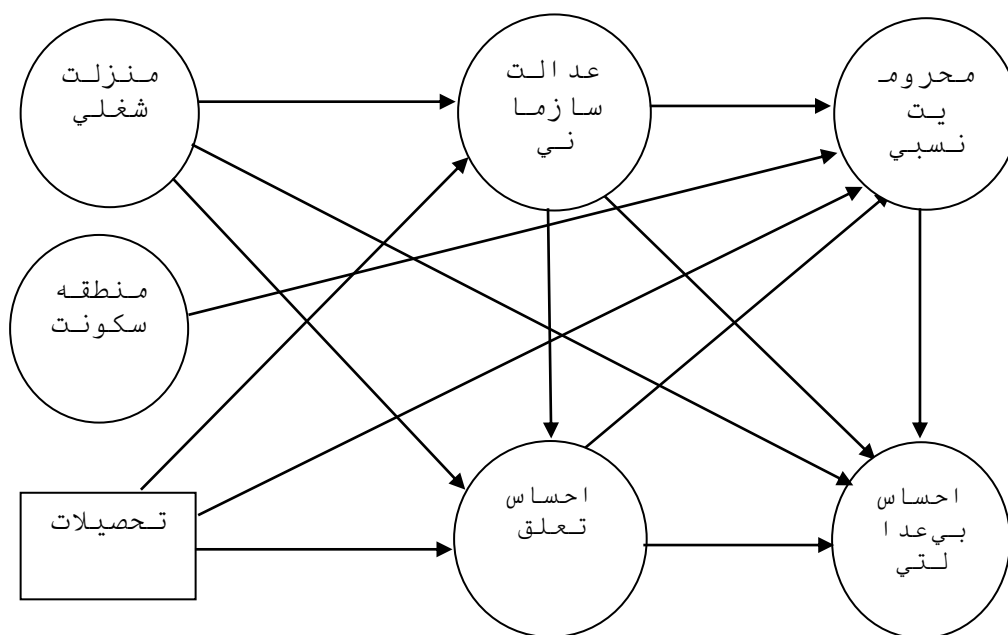
رانسی من، یکی دیگر از نظریه پردازان دیدگاه محرومیت نسبی است. از نظر رانسی من احساس کمبود نسبی یا بی عدالتی نسبی وقتی پدید می‌آید که انسان: ۱) یک مسئله ارضای نیاز را ببیند و ادراک کند ۲) ببیند که افراد دیگر آن وسیله را در اختیار دارند ۳) او نیز میل به داشتن آن کند ۴) اما امکان بدست آوردن آن را نداشته باشد (نقل از رفیع پور، ۱۳۷۰: ۲۰). بنابراین، احساس طی یک فرآیند که از طریق مقایسه صورت می‌پذیرد به وجود می‌آید. در پی مقایسه با دیگران نیازها به وجود می‌آیند و به خصوص در شرایط رقابت، افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌های جدیدی در انسان ایجاد کنند (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹)، خواسته‌هایی که به نوبه خود شاید خواسته‌های حقیقی فرد نباشند، اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز به وجود می‌آورند. این احساس نیاز با عنوان احساس کمبود نسبی یا بی عدالتی نسبی معرفی می‌شود و در کانون نظریه محرومیت نسبی قرار می‌گیرد.

تبیین فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو سوال اصلی بوده است: اول این که بر روی مقیاس احساس بی عدالتی، موقعیت معلمان شهر زنجان در کجا قرار دارد؟ و دوم این که از بین متغیرهای احساس تعلق، احساس محرومیت، عدالت درون سازمانی، منزلت شغلی، منطقه محل سکونت و سطح تحصیلات، کدام یک با احساس بی عدالتی رابطه معنادار داشته و شدت کدام یک بیشتر است؟

فرضیه‌های پژوهش مبتنی بر یک فرضیه ترکیبی و چند متغیره در قالب مدل معادله ساختاری است. در این مدل به جای ارائه فرضیات به صورت جداگانه، فرضیات در

قالب یک مدل ارائه می‌شود (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸). بر این مبنا انتظار می‌رود که احساس بی‌عدالتی تابعی از متغیرهای احساس محرومیت نسبی، عدالت درون سازمانی، منزلت شغلی، سطح تحصیلات، منطقه محل سکونت و احساس تعلق باشد. همچنین این انتظار وجود دارد که تأثیرگذاری محرومیت نسبی بر احساس بی‌عدالتی به صورت مستقیم، اثرگذاری منزلت شغلی، احساس تعلق و عدالت درون سازمانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم و اثرگذاری سطح تحصیلات و منطقه سکونت نیز به صورت غیرمستقیم باشد. بر این اساس فرضیه پژوهش در قالب مدل زیر طرح شده است:



شکل ۱- تدوین فرضیه پژوهش در قالب مدل ساختاری

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی می‌باشد که گردآوری داده‌ها به روش پیمایشی و از طریق مصاحبه حضوری و بر مبنای یک پرسشنامه استاندارد شده با پاسخ‌های عمدتاً بسته، گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش ۱۵۲۵ نفر از معلمان ناحیه ۲ شهر زنجان می‌باشد. با استفاده از فرمول کوکران تعداد حجم نمونه برآورد شده ۲۷۱ نفر محاسبه شده است. به منظور فراهم آوردن شرایط برای ناشناس ماندن پاسخگویان و ارائه پاسخ‌های منطبق با واقعیت، از نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شده است، که سهمیه‌ها بر مبنای متغیرهای جنس و منطقه شهری تعیین شده‌اند.

ابزار اندازه‌گیری

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده است. خرده‌مقیاس‌های قرار گرفته در قالب پرسشنامه دارای اعتبار سازه و اعتبار صوری بوده‌اند. ضریب قابلیت اعتماد بدست آمده برای متغیر وابسته احساس بی‌عدالتی $0/80$ و برای سایر متغیرها بالاتر از $0/70$ بدست آمد.

یافته‌های توصیفی

از بین ۲۷۱ نفر نمونه مطالعه شده $64/2$ درصد زن و $35/8$ درصد مرد بوده‌اند که از این افراد $96/3$ درصد متأهل و $3/7$ درصد مجرد هستند. بیشتر افراد نمونه مورد مطالعه دارای تحصیلات لیسانس و بالاترند که $64/2$ درصد حجم نمونه را تشکیل می‌دهند و $24/7$ درصد دارای میزان تحصیلات فوق دیپلم می‌باشند. و 11 درصد از افراد حجم نمونه را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای تحصیلات دیپلم می‌باشند. $27/7$ درصد یعنی

بیشترین نسبت پاسخگویان دارای درآمدی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در ماه بوده و ۲۲/۹ درصد پاسخگویان نیز از درآمد ماهیانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان در ماه برخوردارند. ۲۰/۷ درصد از درآمدی بالای ۵۰۰ هزار تومان در ماه و ۱/۱ درصد نیز از درآمدی کمتر از ۲۰۰ هزار تومان در ماه برخوردارند.

درباره احساس بی عدالتی

در بین افراد نمونه پژوهش، مشاهده شد که احساس بی عدالتی در بین معلمان در سطح بسیار بالایی قرار دارد. در این مورد باید گفت یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان احساس بی عدالتی در بین معلمان در سطح بسیار بالاتر از حد نرمال قرار دارد. بطور کلی، بر روی مقیاس تدوین شده ۹۱ درصد از معلمان احساس بی عدالتی، ۵/۲ درصد احساس عدالت و ۱/۵ درصد در حد متوسط قرار داشته‌اند. این احساس همچنین در عرصه‌های مختلف، در حوزه عدالت اقتصادی ۸۳ درصد احساس بی عدالتی، ۸ درصد احساس عدالت و ۶ درصد در حد متوسط بوده است. ۸۵/۹ درصد معتقدند در جامعه ما ثروتمندان هر سال ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند. در حالی که در طرح پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (شمخانی، ۱۳۸۳) ۷۷/۲ درصد از پاسخگویان با این گزینه موافقت کرده‌اند. ۸۰/۴ درصد از معلمان توزیع درآمدها و منابع اقتصادی را ناعادلانه ارزیابی کرده‌اند. همچنین ۵۵/۳ درصد وضعیت اقتصادی خود را نسبت به چند سال گذشته ناعادلانه، ۳۵/۱ درصد در حد متوسط و ۷/۳ درصد نیز عادلانه ارزیابی کرده‌اند. در حوزه عدالت قانونی ۷۵ درصد احساس بی عدالتی، ۱۲/۵ درصد متوسط و ۱۲/۵ درصد احساس عدالت داشته‌اند. ۲۱ درصد معتقد بوده‌اند که اگر در اوضاع فعلی حقی از کسی ضایع شود از طریق قانون می‌تواند به حق خود برسد و ۷۰/۷ درصد نیز معتقد بوده‌اند که قانون در مورد مسئولین و مردم یکسان اجرا نمی‌شود در حالی که در طرح پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان این نسبت ۵۵/۵ درصد بوده

است. ۷۶/۱ درصد نیز معتقدند که در شرایط فعلی هر کس پول و پارتی نداشته باشد حقتش پایمال می‌شود ولی در طرح پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، این نسبت ۸۲/ درصد بوده که ۶/۴ درصد پایین‌تر است. در عرصه احساس عدالت، احترام و فرصت‌ها ۸۳/۳ درصد احساس بی‌عدالتی و ۷/۸ درصد احساس عدالت و ۵/۹ درصد نیز در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند. ۵۶/۴ درصد پاسخگویان معتقدند که در استخدام‌های دولتی شایستگی و کاردانی اهمیت ندارد. ۶۰/۵ درصد از معلمان مخالف آن بوده‌اند که همه افراد جامعه از فرصت‌های آموزش برابر جهت بروز استعدادشان برخوردارند. می‌توان از یافته‌های بالا نتیجه گرفت که به طور کلی احساس بی‌عدالتی از احساس عدالت در بین معلمان بسیار بالاتر است.

تحلیل مدل و آزمون فرضیه

تحلیل مدل تدوین شده به عنوان فرضیه تحقیق را می‌توان بر مبنای دو معیار شاخص‌های کلی / جزئی و مدل‌های ساختاری/اندازه‌گیری به انجام رساند. به این ترتیب مهمترین نتایج حاصل به شرح زیر هستند:

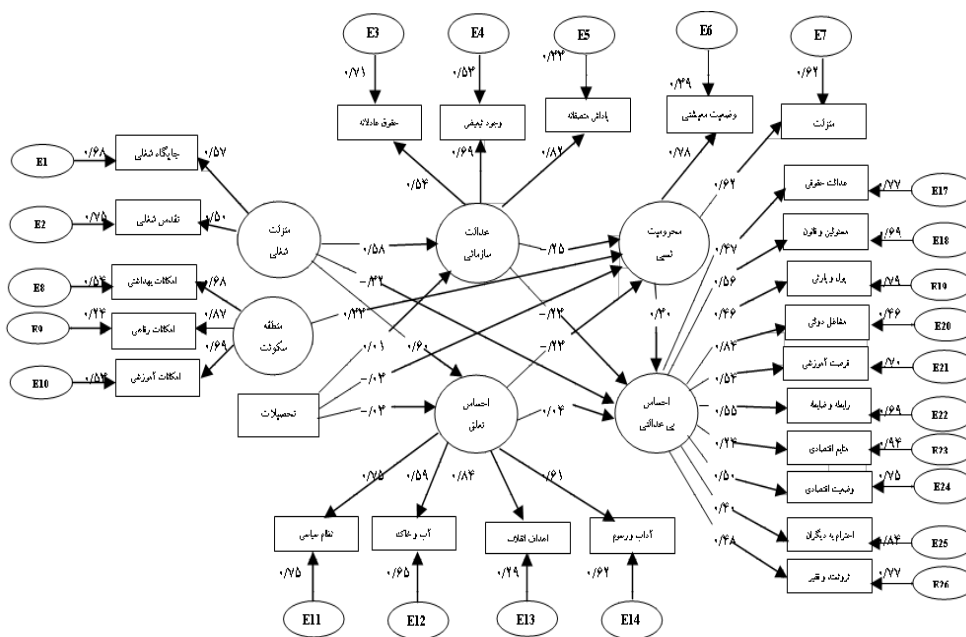
- شاخص‌های کلی برازش با اطمینان بالایی تأیید کننده فرضیه تحقیق است که در قالب مدل مذکور به نحوی چندمتغیره طرح شده است. شاخص‌های کلی برازش اغلب یا در محدوده خوبی برازش و یا در حد قابل قبولی قرار دارند. مقدار ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) برابر ۰/۰۶۶ محاسبه شده است، که این مقدار به حد بحرانی بسیار نزدیک است. مقدار کای اسکوئر هنجار شده (نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی) نیز برابر با ۲/۱۸ به دست آمده است که در محدوده قابل قبول (مقدار کوچکتر از ۵) قرار دارد. همچنین شاخص نیکویی برازش (GFI) و نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) که به ترتیب برابر با مقادیر ۰/۹۵ و ۰/۹۷ به دست آمده است، نشان می‌دهند که داده‌های تجربی گردآوری شده از نمونه مورد مطالعه،

با اطمینان بالایی حمایت کننده مدل نظری تدوین شده - بر مبنای نظریه‌های مرور شده - می‌باشد. شاخص‌های جزئی برازش نیز عموماً به استثنای اثرات متغیر آشکار تحصیلات بر متغیرهای پنهان عدالت سازمانی، احساس تعلق و محرومیت نسبی، دارای تفاوت معنی‌دار با صفر بوده و مقادیر T محاسبه شده دارای مقادیری بالاتر از مقدار $1/96$ هستند (در مدل گزارش نشده‌اند).

• در مدل ساختاری تدوین شده بر مبنای پیشینه نظری و تجربی طرح شده، مهمترین نتایج نشان می‌دهند که سازه‌های منزلت شغلی، محرومیت نسبی و عدالت سازمانی به ترتیب نقش مهمی در تبیین احساس بی‌عدالتی بازی می‌کنند، در حالی که ضریب بتای محاسبه شده برای اثرپذیری احساس بی‌عدالتی بوسیله احساس تعلق، بسیار ضعیف است و هر چند تفاوت آن با صفر معنی‌دار است، اما مقدار آن بسیار به صفر نزدیک است. توان تبیین کنندگی متغیرهای عدالت سازمانی و منطقه محل سکونت (توزیع ناعادلانه امکانات در منطقه مسکونی) بر محرومیت نسبی نیز قابل توجه است و با توجه به اثر مستقیم محرومیت نسبی بر احساس بی‌عدالتی، می‌توان انتظار داشت که دو متغیر ذکر شده علاوه بر اثر مستقیم بر احساس بی‌عدالتی؛ دارای اثرات غیرمستقیم بالایی بر این متغیر از طریق تأثیرگذاری بر محرومیت نسبی باشند.

• مدل‌های اندازه‌گیری به طور جداگانه در روش شناسی پژوهشی که مقاله حاضر از آن اخذ شده است مورد آزمون و تأیید قرار گرفته‌اند و در مقاله حاضر نیز شاخص‌های کلی برازش و ضرایب لاندا برای متغیرهای بیرونی - تحصیلات، منطقه سکونت و منزلت شغلی - و متغیرهای درونی - عدالت سازمانی، احساس تعلق، محرومیت نسبی و احساس بی‌عدالتی - همگی با صفر دارای تفاوت معنی‌دار بوده و می‌توان انتظار داشت که متغیرهای مشاهده شده برای اندازه‌گیری متغیرهای پنهان تعریف شده، هر کدام به طور

معنی‌داری تحت تأثیر سازه پنهان مرتبط با آن قرار داشته‌اند و به عبارتی اعتبار مدل‌های اندازه‌گیری، بوسیله داده‌های گردآوری شده مورد حمایت قرار گرفته است.



Normed Chi-square = 2.18
GFI = 0.94

RMSEA = 0.066
AGFI = 0.96

شکل ۲- مدل معادله ساختاری تدوین شده بر مبنای پیشینه نظری و تجربی و برآورد استاندارد پارامترهای آن

بحث و نتیجه‌گیری

۱- عدالت سازمانی: در پژوهش حاضر احساس بی‌عدالتی به معنای ارزیابی معلمان ناظر به وضعیت‌های عینی است که افراد در روابط اجتماعی خود در آن قرار

دارند. یعنی به جنبه‌هایی عینی‌تر و مشخص‌تر مربوط می‌شوند. وضعیت‌هایی که انسان‌ها به طور مرتب و نسبتاً پایداری با آن‌ها در ارتباط هستند، آن را می‌شناسند و با آن مأنوس هستند. مهم‌ترین این وضعیت‌ها، محیط کاری، محیط خانوادگی و محیط اجتماعی هستند. افراد به لحاظ قراردادن در این وضعیت‌ها، نسبت به نوع روابطی که در آن قرار دارند دارای احساساتی هستند که بیانگر همان وضعیت می‌باشد (میرسندسی، ۱۳۷۵: ۱۰۳). بدیهی است هر چه احساس عدالت سازمانی کمتر باشد (یعنی معلمان به این نتیجه برسند که متناسب با میزان کارشان در سازمان، حقوق و مزایا دریافت نمی‌کنند) احساس بی‌عدالتی افزایش می‌یابد. ذهانی (۱۳۸۲) نشان می‌دهد بین عدالت سازمانی و نارضایتی شغلی رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین رابطه مثبتی نیز بین عدالت سازمانی و اخلاق کار وجود دارد (معید فر، ۱۳۸۵). در نظریه عدالت سازمانی فرد درون داده‌ها و برون داده‌های خود را از سازمان با داده‌های افراد سازمان‌های دیگر مقایسه می‌کند، وقتی برابری وجود دارد که نسبت درون‌دادها با برون‌دادها برابر باشد و وقتی درون‌دادها و برون‌دادها برابر نباشند، فرد احساس بی‌عدالتی خواهد کرد و این احساس بی‌عدالتی باعث ایجاد تنش در او خواهد شد. نتایج مطالعه حاضر در جهت نتایج سایر مطالعات در این باره است.

۲- احساس محرومیت: به احساس نیاز شدیدی گفته می‌شود که به فرد پس از مقایسه خود با دیگری دست می‌دهد و در نتیجه احساس بی‌عدالتی یا محرومیت می‌کند. بدین معنا که با افزایش احساس محرومیت بر میزان احساس بی‌عدالتی نیز افزوده می‌شود، یعنی هر چه فاصله بین انتظارات و امکانات ارضای نیاز بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی نیز بیشتر می‌شود. در این نظریه گفته می‌شود که شکاف ناگهانی و فزاینده میان توقعات و بهره‌مندی‌ها، باعث بروز احساس محرومیت نسبی می‌شود. این نظریه از فرآیندهای مقایسه اجتماعی در تحلیل‌های خود سود می‌جوید. در پی مقایسه با دیگران نیازها به وجود می‌آیند، به خصوص در شرایط رقابت؛ افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌های جدیدی در انسان ایجاد کنند

(رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹) خواسته‌هایی که به نوبه خود شاید خواسته‌های حقیقی فرد نباشند، اما در مقایسه با دیگران در فرد احساس نیاز به وجود می‌آورند؛ این احساس نیاز با عنوان احساس کمبود نسبی یا بی‌عدالتی نسبی معرفی می‌شود و در کانون نظریه محرومیت نسبی قرار می‌گیرد. نتایج مطالعه حاضر موید این رابطه است.

۳- منطقه مسکونی: بین منطقه سکونت و احساس بی‌عدالتی رابطه وجود دارد. یعنی هر چقدر توزیع امکانات در منطقه نا عادلانه‌تر توزیع شده باشد، احساس بی‌عدالتی نیز افزایش می‌یابد. از نظر هاروی (۱۳۸۰) برای رسیدن به عدالت منطقه‌ای، تعیین حد و مرز منطقه‌ای ممکن است به نحوی باشد که محرومترین گروه‌ها در مقایسه با گروه‌های ممتاز به طریقی در مناطق توزیع شوند که تدوین هر قاعده‌ای برای تخصیص منابع، همیشه به سود گروه‌های ممتاز تمام شود. باید امکان این باشد که تعیین مرزهای منطقه‌ای به نفع گروه‌های فاقد امتیاز صورت گیرد که در آن صورت، عدالت اجتماعی در زمینه تخصیص منابع، معیاری هنجاری برای منطقه بندی خواهد بود. از نظر هاروی توزیع امکانات باید به نحوی باشد که نیازهای منطقه را پاسخ گوید.

۴- احساس تعلق: هر چه احساس تعلق کمتر باشد احساس بی‌عدالتی افزایش می‌یابد. در نظریه مشروعیت چنین فرض می‌شود که عامل قدرت از طریق فرایندهای اجتماعی و شناختی، اعمال افراد قدرتمند و مشروع و هنجارهای عدالت را تعیین کرده و تعریف می‌کند که چه چیزی عادلانه است (Molm, et al., 2002). همچنین طبق اصل ناهماهنگی شناختی (رضاپور، ۱۳۷۵) برای کاهش ناهماهنگی، مردم ویژگی‌های مثبت چیزی را که دوست دارند مورد تأکید قرار می‌دهند و از ویژگی‌های منفی آن چشم پوشی می‌کنند. بنابراین انتظار می‌رود افرادی که به نظام سیاسی، آداب و رسوم، آب و خاک و اهداف انقلاب تعلق بیشتری داشته باشند، با وجود این که وضعیت خوبی هم نداشته باشند، از ناراحتی‌های خود چشم پوشی می‌کنند و در عرصه‌های مختلف احساس عدالت می‌کنند.

۵- تحصیلات: بررسی رابطه دو متغیره میان تحصیلات و احساس بی‌عدالتی نشان می‌دهد که هر چه تحصیلات بالا می‌رود احساس بی‌عدالتی افزایش می‌یابد. پژوهش حاضر صحت دیدگاه آدامز را نشان می‌دهد. واضح است که با افزایش تحصیلات، فرد درون‌دادهای خویش را افزایش می‌دهد. بنابراین در نظر وی برون‌داد فرد نیز باید متناسب با آن افزایش یابد. بنابراین مشخص است فردی که برون‌داد خود را از طریق تحصیلات افزایش می‌دهد انتظار دارد که به نسبت آن، درون‌داد وی نیز افزایش یابد. بنابراین ملاکی را که درباره خویش ساخته است برای قضاوت در مورد جامعه بکار می‌گیرد و نسبت درون‌داد و برون‌داد را به عنوان یک ملاک مقایسه‌ای برای افراد جامعه به کار می‌گیرد. در هر حال، قرار گرفتن تحصیلات در کنار سایر متغیرهای تبیین‌کننده احساس بی‌عدالتی، نشان می‌دهد که نسبت واریانس تبیین شده از احساس بی‌عدالتی بوسیله این متغیر با صفر دارای تفاوت معنی‌دار نیست.

در بُعد نظری می‌توان چنین ادعا کرد که یافته‌های پژوهش هیچ کدام در نقض مبانی نظری ظاهر نشدند. در بعد عملی شاید بتوان پیشنهادات زیر را از یافته‌ها ارائه کرد:

۱- نگرش به نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نظام پایه، اصولی و بنیادی جهت آموزش و تربیت نیروهای متخصص و تولید کننده. زیرا سرنوشت نزدیک به سیزده میلیون دانش‌آموز به عملکرد معلمان گره خورده است.

۲- اجرای کامل قانون نظام هماهنگ پرداخت معلمان و در نتیجه استفاده کامل از مفاد قوانین. زیرا نظر به این که متغیر عدالت سازمانی پس از احساس محرومیت نسبی، بیشترین تأثیر را در احساس بی‌عدالتی داشته و معلمان نارضایتی خود را از نظام پلکانی اعلام می‌داشتند، اجرای نظام هماهنگ می‌تواند احساس عدالت سازمانی در بین معلمان را بهبود بخشد.

۳- با توجه به مهارت‌های حرفه‌ای معلمان بر حسب فعالیت علمی آنان مراتب و مزایای شغلی برقرار شود. این کار موجب می‌شود که معلمان علاوه بر انجام وظایف

جاری مربوطه، به تألیف و ترجمه مقاله‌ها و کتابهای آموزشی و ارائه راه حل‌ها و روش‌های تدریس جدید و ابتکاری در جریان تعلیم و تربیت پردازند. به عبارت دیگر، امکان پیشرفت شغلی در حوزه حرفه معلمی برای کسانی که مایل به فعالیت بیشتری باشند فراهم شده و بدیهی است برای انجام کار بیشتر و بهتر پرداخت مالی بیشتر مطرح می‌شود و به علت وجود معیارهای حرفه‌ای و علمی، افزایش درآمد معلمان موجب اعتراض معلمان دیگر و احساس بی‌عدالتی و نابرابری در آنان نمی‌شود.

۴- دولت با ایجاد امکانات رفاهی، تفریحی و آموزشی و نیز تأمین احتیاجات اساسی معلمان عملاً نسبت به بهبود وضع معلمان اقدام کند.

۵- توجه به مشکلات مادی و رفاهی معلمان و اقدام در جهت برطرف نمودن آنها از دیگر اقدامات ضروری است. عدم توجه به مشکلات این قشر باعث روی آوردنشان به مشاغل دوم و در نتیجه کاهش کارایی شان در مدرسه می‌شود.

۶- پیشنهاد اصلی پژوهش حاضر آن است که محققین بعدی جامعه آماری شان را گسترده تر انتخاب کرده و به بررسی پردازند. همچنین بر روی عوامل روانی تأثیر گذار تأمل و دقت بیشتری شود چرا که اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در مورد عدالت در حوزه روانشناسی اجتماعی است. پژوهشگران بعدی می‌توانند با وارد کردن متغیرهای جدید درصد بیشتری از احساس بی‌عدالتی در بین معلمان را تبیین کنند.

منابع

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم (لیبرالیسم و محافظه کاری)، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۶۵)، جامعه باز و دشمنانش، جلد دوم. ترجمه: عزت اله فولادوند، تهران: انتشارات علمی.

- ترنر، جانانان اچ. (۱۳۸۲)، *پیدایش نظریه جامعه شناختی*، ترجمه: عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۵)، *نظریه‌های جامعه شناسی*. تهران: سمت.
- تیندر، گلن. (۱۳۷۴)، *تفکر سیاسی*، ترجمه: محمود صدری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۲)، *جامعه شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- ذهانی، قربانعلی. (۱۳۸۲)، *بررسی نارضایتی شغلی معلمان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در نیشابور*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- راولز، جان. (۱۳۸۳)، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس.
- رضایپور، اکبر. (۱۳۷۵)، *درک عدالت در میان جوانان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۰)، *جامعه روستایی و نیازهای آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۷)، *آناتومی جامعه، مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شمشانی، علی. (۱۳۸۳)، *بحران ثبات و بحران توزیع*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عریضی، حمیدرضا. (۱۳۸۳)، *رویکردهای عدالت اجتماعی در بین معلمان شهر اصفهان*، مجله علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال سوم. شماره ۱۵.

- شوماخر، رندال ای؛ لومکس، ریچارد جی. (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر مدل سازی معادله ساختاری*، ترجمه: وحید قاسمی. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- گر، تد رابرت. (۱۳۷۹)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه علی مرشد زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرب، ادوارد جی. (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه: محمد سیاهپوش و احمد غروی زاد. تهران: نشر معاصر.
- محمودیان، محمدرفعی. (۱۳۸۰)، *اخلاق و عدالت*. تهران: طرح نو.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۵)، *اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در کارکنان ادارات دولتی*، مجله علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ششم. شماره ۲۳.
- میرسندهی، محمد. (۱۳۷۵)، *عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت برابری (یا نابرابری)*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- هاروی، دیوید. (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه: فرخ حسامیان؛ محمدرضا حائری؛ بهروز منادی زاده، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- یوسفی، علی. (۱۳۷۹)، *عوامل مؤثر بر مشروعیت نظام سیاسی در سه شهر مشهد، یزد، تهران*. پایان نامه دکتری جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

- Adams, J. S. Inequity in Social Exchange. In L. Berkowitz (Ed). (1965). *Advances in Experimental Social Psychology*. Vol. 2. pp. 267-299. New York: Academic Press.

- Alves, Wayne M.; Rossi, Peter H. (1978). Who Should Get What? Fairness Judgments of the Distribution of Earnings. *American Journal Sociology*. Vol. 84, No. 3.

- Bojer, Hilde. (2003). *Distributional Justice, Theory and Measurement*. Rotledge.
- Barry, Brian. (1995). *An Introduction To Modern Political Theory*. The Macmillan Press LTD.
- Barry, Brian. (2005). *Why Social Justice Matters*. Cambridge: Polity.
- Campbell, Tom. (1994). *Justice*. London: Macmillan.
- Cook, Caren; Fine, G. A.; House, J. S. (1995). *Sociological Perspective on Psychology*. Boston, MA: Allyn and Bacon.
- Greenberg, J. (1990). Organizational Justice: Yesterday, Today, and Tomorrow. *Journal of Management*. Vol. 16.
- Hegtvedt, Karen A.; Clay, Warner J.; Johnson C. (2003). The Social of Responses to Injustice: Considering the Indirect and Direct Effect of Group-Level Factors. *Social Justice Research*. Vol. 6.
- Homans, G. C. (1961). *Social Behavior: Its Elementary Forms*. New York Harcourt, Brace & world.
- Jasso, Guillermina. (2000). Trends in the Experience of Injustice Indexes about Earning in Six Societies 1991-1996. *Social Justice Research*. Vol. 13, No 2.
- Lind, E. A. & Taylor, T. R. (1988). *The Social Psychology of Procedural Justice*. New York: Plenum.
- Marvin, E. Shaw. (1985). *Theories of Social Psychology*. USA: MacGraw-Hill.
- Molm, Lind D.; Theron M.; Quist A. (1994). Imbalanced Structures, Unfair Strategies: Power and Justice in social Exchange. *American Sociological Review*. Vol. 59.
- Molm, Lind D.; Nobuyuk, Takahashi.; Gretchen, Peterson. (2002). In the Eye of Beholder: Procedural Justice IN Social Exchange. *American Sociological Review*, Vol. 68 .

- Stolte, John F. (1987). The Formation of Justice Norms. *Social Justice Research*, Vol. 52.

- Tylor, TR, Smith H. J. (1998). Social Justice and Social Movement. In Gilbert, DR. Fisk, Lindzey, G. (eds.), The *Handbook of Social Psychology*, 4th edition., Vol. 2, MacGraw- Hill: Boston.

- Younts C.; Wesley, W.; Mueller, Charles. (2001). Justice Processes; Specifying the Mediating Role of Perceptions of Distributive Justice. *American Sociological Review*, Vol. 66.